الف) اهلال هلال قبل از مغرب و ابهام در شروع ماه

(32:07)

من عروه را الآن محضر شما می‌خوانم؛ همه شما با این مسأله مانوس هستید. من می‌خواهم شاهد بیاورم تا ببینید وقتی به این صورت صحبت کنیم چه چیزهایی متفرع می‌شود.

> **فصل في أوقات اليوميّة ونوافلها وقت الظهرين ما بين الزوال والمغرب ويختصّ الظهر بأوله بمقدار أدائها بحسب حاله، ويختصّ العصر بآخره كذلك. وما بين المغرب ونصف الليل وقت للمغرب والعشاء، ويختصّ المغرب بأوله...[1]**

«وقت الظهرين»؛ وقت ظهرین، نه فقط عصر. وقت اختصاصی عصر در جای خودش باشد. اگر سهوا عصر را خوانده فتوا مشخص است. « وقت الظهرين؛ **ما بين الزوال والمغرب»؛** مشهور نزد شیعه مغرب، ذهاب حمره مشرقیه است. حدود یک ربع-بیست دقیقه بعد از استتار قرص خورشید است.

آقای خوئی حاشیه زده‌اند **«الأحوط إن لم يكن أقوى عدم جواز تأخير الظهرين عن سقوط القرص»**؛ شما می‌خواهید نماز ظهرت را بخوانی؛ آفتاب غروب کرده، چون [ذهاب] نشده، می‌خواهی ظهر بخوانی؟! مردم همه سریع می‌خوانند. ظهر و عصر را در سه-چهار دقیقه می‌خوانند. خب آفتاب غروب کرده اما تا [ذهاب] حمره چقدر مانده؟ یک ربع. در یک ربع ظهر و عصرش را سریع می‌خواند. آقای خوئی می‌گویند: آفتاب غروب کرده، تو می‌خواهی نماز ظهر بخوانی؟! می‌گویند بله، آفتاب غروب کرده ولی هنوز که مغرب نشده است.

خب حالا صفحه دویست و پنجاه و دو را نگاه کنید. سید می‌فرمایند: مغربی که من گفتم پایان وقت نماز ظهر وعصر است، چه زمانی است؟ «ويعرف المغرب بذهاب الحمرة المشرقية عن سمت الرأس». در اینجا مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حاشیه دارند. فرموده‌اند: «والأحوط إتيان الظهر والعصر قبل سقوط القرص، وإن كان الأقوى ما في المتن»؛ یعنی احتیاط ندبی است. فتوای حاج شیخ این است که وقتی آفتاب غروب کرد، شما می‌توانید نماز ظهر و عصر را بخوانید. حال سؤال من این است: شما که می‌فرمایید بقاع دخالت دارد، و مانعی ندارد که اول ماه در این بقعه داخل نشود، سؤال این است: الآن شروع ماه را که می‌گویید با اهلال هلال صورت می‌گیرد، چه زمانی قرار می‌دهید؟ الآن در قم غروب آفتاب شد و هلال را دیدیم. مخصوصاً اگر هلال درشت باشد. اگر استهلال کرده باشید نوعاً در همین فاصله‌ای که هنوز [ذهاب] حمره نشده، هلال دیده می‌شود. چون خیلی وقت‌ها مکث هلال چهل دقیقه است. چهل دقیقه-سی دقیقه است. حدود بیست دقیقه‌اش بین غروب تا [ذهاب] حمره است. کسانی که مأنوس هستند می‌بینند. سؤال این است که وقت دخول شهر مبارک چه زمانی است؟ آن وقتی است که [ذهاب] حمره بشود یا آن وقتی است که هلال را ببینید؟!

شاگرد: در میان شما؟ .

استاد: ما به مبنا کاری نداریم. روی ارتکازیات مشترک بین همه بحث میکنیم. چرا این را سؤال میکنم؟ سؤالات برای تشحیذ ارتکازیات است. وقتی شما هلال را دیدید، روی این فتوای مشهور هنوز ده دقیقه به نماز مغرب مانده است، شهر مبارک به چه چیزی داخل میشود؟ الآن میتوانید بگویید شب اول ماه است؟ هنوز که شب نشده، شما نمیتوانید نماز مغرب بخوانید. ده دقیقه مانده است. ولی هلال را دیدید. این هلال میگوید «دخل الشهر ام ال»؟

شاگرد: داخل شده.

استاد: اگر داخل شده، الآن شب اول ماه هست یا نیست؟

شاگرد: شب نشده ولی هلال داخل شده.

استاد: ما ده دقیقه داریم. در این ده دقیقه، ماه مبارک آغاز شده یا نه؟

شاگرد۲: به همان برچسب زنی ها مربوط میشود.

استاد: نه، حرفهای ما را نگویید. روی فضای مشترک و فرمایش آقای تهرانی حرف بزنید.

شاگرد: چند سال در مباحثه شما این ارتکاز از بین رفته!

استاد: نه، همه کسانی که مدافع نوعیت هستند ارتکاز دارند. الآن مدافعینِ محکمِ نوعیت هستند. در أسئلةٌ گفتند: «لامحیص عن النوعیه»؛ بی خود دنبال این نگردید، نوعی است. آقازاده شان در کتاب اتحاد الآفاق، مبعّداتِ اشتارک را میگویند و بعد میگویند: برای این نوعیتی که ما گفتیم یک مبعّد ذکر کردهاند. بعد میگویند: اینکه مبعّد نشد، همین مبعّد به قول استاد ما - مرحوم آقای خوئی- در اشتارک شب هم وارد است. یعنی مبعّد را از باب اشتارک ورودش بر دو قول جواب میدهند. مبعّد، مبعّد است! مخالف ارتکازات است. میخواهد به مبنای استادتان هم وارد باشد؛ در هر دو مبعّد است. قرار نشد چون این مبعّد بر حرف استادتان هم وارد است و مشترک است، مبعّد، مبعّد نباشد. مبعّد، مبعّد است. الآن هم من میخواهم از این مبعّدها برای مدافعین نوعیت استفاده ارتکازی بکنم. شما الآن با عینک نوعیت دارید صحبت میکنید. جواب عرض من را روی این مبنا بفرمایید.

الآن ده دقیقه مانده تا نماز مغرب بشود؛ شب لم یدخل؛ اما ماه مبارک دخل ام ال؟

شاگرد: لم یدخل.

استاد: این هلال، هلال چه ماهی است؟

شاگرد: هلال رمضان است.

استاد: ماه رمضان که نیامده! این یک سؤال است.

شاگرد۲: از این مطلب به چه بحث قبلی میخواستید پل بزنید؟ فرمودید در کسوف خودش موضوع است و این موضوع ساز است.

استاد: گفتم وقتی رؤیت هلال میشود، شارع می گوید: دخل الشهر. اما شما میگویید به بقاع مربوط است. خب بیایید مربوطش کنید. شما میگویید اگر اهل الارض باشند و بقاع باشند، نسبت به هر کدام از آنها اهلّالهلال معنا پیدا میکند، خب پیاده کنید. خب حالا در این ده دقیقه

شهر داخل شده ای نه؟ می‌گویی نشده. چرا؟ چون در شب اول ماه شهر داخل می‌شود، هنوز که شهر داخل نشده است. همه متشرعه هم هلال را دیده‌اند. خب دعای رؤیت هلال بخوانیم ای نه؟ اگر رویت هلال ماه مبارک است، نخوانید. چون هنوز ماه مبارک نشده است. خب این هلال شهر مبارک است! نه، مجازا می‌گویی. به اعتبار ما یؤول است.

شاگرد: وقتی پیک شاه می‌آید، می‌گویی‌م پیک شاه است. خب پس شاه کجا است؟ این چه سؤالی است؟! پیک شاه است. هلال ماه به این معنا نیست که ماه هم داخل شده.

استاد: یعنی اهلّاله‌لال و لم یدخل الشهر؟! من حرفی ندارم. الآن شما در بحث ما اینطور می‌گویی مانعی ندارد. اما خودشان برگردند و ارتکازاتشان را احیاء کنند و ببینند آیا حاضر هستند اینها را بگویند؟! اهلّاله‌لال و لم یدخل الشهر؟!

---

[1] العروة الوثقی - جماعة المدرسین نویسنده : الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم جلد : ۲ صفحه : ۲۴۸

بازبینی #2
ایجاد شده 18 ژانویه 2026 15:30:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 13:31:43 توسط ... .